زمان تغییر و تدبیر

احمد فرهادی

کشورمان در وضعیتی فوق‌العاده حساس و بحرانی قرار دارد. دامنه بحران هم رابطه بین مردم و حکومت، هم رابطه بین جناح‌های حکومتی و هم رابطه بین حکومت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خارجی را در بر گرفته است. این بحران و تلاطم در درون و بیرون کشور و در درون و بیرون حکومت خبر از فرا رسیدن زمان تغییر و تدبیر می‌دهد.

شکاف بین مردم و حکومت

امیدی که در دوم خرداد ۱۳۷۶ در بین مردم ایجاد شده بود تقریبا به صورت کامل از بین رفته است. شش سال پیش، با به میدان آمدن آقای محمد خاتمی با شعار و وعده استقرار مردم‌سالاری، مردم در سطحی وسیع و غیرقابل پیش‌بینی به میدان آمدند و با قاطعیت ولی فقیه و کاندیدای «نوب‌شده در ولایت فقیه» و مورد تائید ولی فقیه را رد کردند و به آقای خاتمی رای دادند و از آن پس تا نهم اسفند ۱۳۸۱ با امید به پیشرفت اصلاحات حدود شش سال از جمله در انتخابات مجلس، انتخابات شوراها و انتخابات دور آخر ریاست جمهوری از آقای خاتمی و آن بخش از نیروهای حکومتی گرد آمده در پیرامون او و معروف به «اصلاح‌طلبان دولتی» حمایت کردند. این دوره از تاریخ ایران که عمدتا با چالش بین نیروهای دو جناح داخل حکومت نشان خورده است گرچه دست‌آوردهای بسیار باارزشی داشت اما موفق به بر آورده‌کردن بخش زیادی از خواست‌های مردم نشد. البته مقاومت سرسختانه اردوگاه ولایت فقیه عامل اصلی نصفه‌ماندن راه است اما تنها عامل نیست. عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب هر مرحله از پیشرفت مبارزه و احتراز از تکیه بر حمایت بی‌دریغ مردم در عقب‌نشاندن حریف از جانب اصلاح‌طلبان دولتی و به ویژه شخص آقای خاتمی ضربه‌های کارسازی بر پیکر جنبش اصلاحات زده‌اند.

امروز دیگر مردم نه تنها از هر دو جناح حکومتی روی گردانده‌اند بلکه به نیروهای خارج از حکومت که کاندیدای انتخابات در چارچوب جمهوری اسلامی می‌شوند نیز روی خوش نشان نمی‌دهند. در دوم خرداد ۱۳۷۶ مردم به نفی استبداد از طریق حمایت از جنبش اصلاح‌طلبی معتقد شدند و حرکت مردمی جنبش و سازمان خود را یافت و در نتیجه قاطع و با اعتماد به‌نفس عمل کرد. این عمل در راستای کاهش فاصله بین حکومت و مردم بود. دوره نزدیک به شش‌ساله پس از دوم خرداد امکان ارزنده‌ای بود برای این‌که جامعه حول خواست‌های عمومی به وحدت نظر و خودآگاهی نزدیک شود. در این دوره جنبش اصلاحات از طرفی خواست تغییرات دمکراتیک در ساختار سیاسی جامعه را بسیار قدرتمند و فراگیر کرد و از طرف دیگر پس از تسلط اصلاح‌طلبان بر تمامی ارگان‌های انتخابی به سد ساختار سیاسی برخورد و متوقف شد. مردم تا زمانی که معتقد بودند در چارچوب نظام جائی برای حرکت اصلاح‌طلبانه هست در میدان انتخابات برآمد کردند اما امروز دیگر این اعتقاد و این عمل‌کرد را ندارند. آنان اکنون که می‌بینند از طرفی ظرفیت اقتدارگرایان برای تن‌دادن به اصلاحات در ساختار موجود حکومتی به پایان رسیده و در نتیجه بدون تغییر ساختار پیش‌رفت ممکن نیست و ازطرف دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی نیز توان و خواست تغییر ساختار را از خود نشان نمی‌دهند طبعا در برابر تمام سیستم قرار می‌گیرند. از هنگامی که خواست قدرتمند و فراگیر تغییرات دمکراتیک به سد ساختار حکومت جمهوری اسلامی برخورد در خدمت ژرفش هرچه بیش‌تر شکاف بین مردم و حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت. شکاف بین مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه به این ژرفی نبوده است.

بحران در درون حکومت

چالش بین جناح‌های حکومتی در پایان این دوره نه تنها کاهش نیافته بلکه گسترش نیز یافته است. گسترش اختلاف بین اصلاح‌طلبان حکومتی به کاهش اختلاف بین بخشی از آنان با جبهه ولایت منجر نشده است. اگرچه تلاش بخشی از جبهه ولایت برای گره گذاشتن بین اصلاح‌طلبان به‌نوعی حمایت از آقای خاتمی معنی می‌شود ولی در واقع چنین نیست. عدم آمادگی آقای خاتمی به برداشتن گام‌های شجاعانه در راستای تعهدی که با مردم کرده بود پشتوانه مردمی را از او سلب کرده اما اعتمادی را در درون جبهه ولایت برای او به ارمغان نیاورده است و نخواهد هم آورد و این امر را پیش از همه خود او می‌داند. بخش قابل توجهی از اصلاح‌طلبان حکومتی با آگاهی از پایان یافتن دوره‌ای از مبارزه سیاسی که برپایه بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های به‌کار گرفته‌نشده قانون اساسی بنیان گذاشته شده بود و آغاز دوره‌ای که پایه‌اش در تغییر ساختار سیاسی قرار دارد. صریحا مسئولیت «ولی فقیه» در تشدید وخامت اوضاع و تمام اقدامات مستبدانه را یادآور شدند و در حقیقت به استقبال تغییر ساختار رفتند. آقای خاتمی اما نیروی اصلی خود را روی تصویب دو لایحه پیش‌نهادی خود گذاشته است. بدون این‌که خود او اعتماد داشته باشد که این دو تصویب خواهند شد و حتی در صورت تصویب دست و پا شکسته آن‌ها تغییر قابل توجهی در صحنه سیاست ایران ایجاد خواهد شد. بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی او را در این راه حمایت می‌کنند. این مجموعه در حقیقت هنوز هم در پی بهره‌گیری از ظرفیت قانون اساسی موجود هست. در نتیجه نیروی اصلاح‌طلبان حکومتی دچار تفرقه در شناخت مرحله مبارزه و اتخاذ سیاست گشته‌اند. البته بر خلاف جبهه‌ی اصلاح‌طلبان حکومتی، جبهه فقاهت از یک‌پارچگی نسبی بر خوردار است و تقریبا یک‌پارچه به سرسختی و اعمال خشونت بیش‌تر روی آورده‌است. خود «ولی فقیه» در پاسخ به تظاهرات چند روز اخیر دانشجویان، آنان را عاملان خارجی نامیده و تهدید کرد که مردم (بخوان چاقوکشان حزب‌الله) ۲۳ تیر سال ۱۳۷۸ را تکرار خواهند کرد. این سرسختی در مقابل اصلاح‌طلبان حکومتی نیز اعمال می‌شود، از تهدیدات قوه قضاییه تا تهدیدات خود ولی فقیه. نبرد سخت‌تر شده و شکاف بین جناح‌های حکومتی هم به‌لحاظ چالش بین آنان و هم به لحاظ روش‌های برخورد متفاوت با اوضاع سیاسی کشور ژرف‌تر گشته است.

بحران در روابط بین‌المللی

وضعیت کشور در خارج از مرزها نیز پرآشوب و پرتنش است. هیچ‌گاه کشور ما این چنین در حلقه محاصره یک نیروی یکدست نظامی قرار نداشت. آمریکا، در راستای پیش‌برد سیاست تحت امر در آوردن جهان و استقرار نظم نوین مورد نظرش، یعنی جهانی یک‌پارچه ولی تحت امر آمریکا، پس از دو زور آزمائی در افغانستان و عراق و پیروزی سریع در آن‌ها پشت دروازه‌های ایران ایستاده است. جامعه بین‌المللی با وجود تلاش فراوان برای جلوگیری از حمله آمریکا به عراق امروزه در پی آشتی با اوست. گوئی چیزی اتفاق نیفتاده است. دولت بوش با استفاده از این واقعیت و جری‌تر از زمان حمله به عراق فشار به ایران را افزایش داده است. امروزه دیگر سیاست آشکار دولت بوش تغییر حکومت ایران است و این را همه می‌دانند و اعلام می‌دارند. گرچه برخلاف گفته تقریبا تمام سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران حکومت بوش مبتنی بر عدم وجود برنامه حمله به ایران چنین واریانتی به هیچ وجه منتفی شده نیست، اما آمریکا که امروزه علاوه بر فشار از خارج به مثابه یک آکتور داخلی در صحنه سیاست ایران نیز نقش ایفا می‌کند. بیش‌ترین نیرو برای تغییر حکومت جمهوری اسلامی ایران را روی این واریانت قرار داده است. در سایه وخیم‌ترشدن وضع حقوق بشر در ایران، مشکلاتی که ارگان‌های موازی سیاست‌گذاری خارجی می‌آفرینند و مساجراجویی‌های خدمه ولایت در روابط بین‌المللی، روابط بین ایران و اتحادیه اروپا و روسیه نیز از وضعیت نسبتا خوب یکی دو سال گذشته فاصله گرفته است.

برخورد جناح‌های حاکمیت با بحران

علاوه بر بحران‌های حاد سیاسی نامبرده بحران‌های حاد اجتماعی و اقتصادی فراوانی سرتاپای کشورمان را فرا گرفته‌اند. بیکاری، فقر، اعتیاد، رشوه‌خواری، دزدی و جنایت، فحشا، یاس و ناامیدی در مقیاس وحشتناکی گسترش یافته‌اند. بنظر می‌رسد شیرازه جامعه دارد از هم می‌پاشد و برای حکومت جمهوری اسلامی ایران کنترل اوضاع و اداره کشور روز به روز سخت‌تر می‌شود. این ناتوانی خود بر عدم مشروعیت حکومت می‌افزاید و فاصله حکومت و مردم را بیش‌تر می‌کند.

اشتراکات فراوانی وجود دارد که اتحاد عمل حول آن‌ها و تبلیغ و ترویج آن‌ها به ایجاد چشم‌انداز و امید به آینده بهتر در بین مردم کمک می‌کند و در نتیجه شجاعت عمل می‌آفرینند. ما نیز وقتی برای از کف‌دادن نداریم

«ولی فقیه» و نیروهای جبهه ولایت، با سوءاستفاده از این اوضاع در آستانه انفجار برای خواباندن موج جناح مقابل خود در حاکمیت در راستای تثبیت قدرت مطلقه خود، تقریبا یک‌پارچه و سرسختانه زورگویی و اعمال خشونت را گسترش می‌دهند و در جهت محدودکردن هرچه بیش‌تر مردم می‌تازند.

آقای خاتمی به‌عنوان کسی که رسما اولین شخص انتخابی کشور است و ریاست قوه مجریه را دارد متاسفانه بدون توجه به حساسیت و وخامت اوضاع، که خود بارها به آن اشاره کرده، کماکان سیاست صبر و انتظار در پیش گرفته و بسیار بعید می‌نماید به اتخاذ سیاستی قاطع و شجاعانه در کنارگذاشتن «دغدغه‌های رهبر» و توجه به دغدغه‌های مردم دست یازد. او، که مردم ایران دو بار، و هر بار با بیش از بیست میلیون رای، اعتماد خود را بر او ارزانی داشته‌اند، تاکنون در انجام تعهداتی که در مقابل مردم پذیرفته قصور فراوان داشته است، ولی بی‌عملی امروزین او در برابر آن‌چه بر کشورمان می‌گذرد و در حال گذشتن است بزرگ‌ترین قصور و خطای اوست. در مقابل خانه‌ای که آتش گرفته بی‌طرفی معنی ندارد. هرکه به خاموش‌کردن آتش نپردازد به گسترش آتش یاری رسانده است. عدم عمل قاطع آقای خاتمی در راستای تعهدات و وظایف‌اش، یعنی قرار گرفتن خواسته یا ناخواسته، و بنظر من کاملا ناخواسته، در کنار جبهه استبداد و ضدمردم است. حداقل کاری که آقای خاتمی می‌تواند بکند استفا با بیان دقیق دلایل آن است. من امید اقدامات شجاعانه‌تری را ندارم اما حداقل آرزوی شخصی من برای آقای خاتمی، که توانست اعتماد و احترام مردم ایران و بسیاری از مخالفان خود را بدست آورد و در چند سال اخیر منشاء خدمات با ارزشی برای کشورم بوده، این است که در کنار جبهه استبداد و ضدمردم قرار نگیرد. دیگر وقتی برای تلف‌کردن نمانده است.

بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی، با ابراز توجه به اوضاع حاد جامعه به برخی اقدامات در خور توجه، مانند نوشتن نامه به «ولی فقیه» و بیان صریح این‌که مسئولیت اصلی استبداد و سیاست‌های ایران برباده متوجه شخص اوست و هم‌چنین طرح همه‌پرسی و تهدید به خروج از حاکمیت، دست زده‌اند. اما این اقدامات متاسفانه فقط بیان درد است. که بیان‌کننده‌گائش یا خیلی دیر به شناخت آن رسیده‌اند و یا خیلی دیر آن را بیان می‌کنند. درست است که شناخت و بیان درد نخستین گام مهم در راه درمان درد است اما کافی نیست. آن بخش از این نیروها که واقعا به منافع مردم و مردم‌سالاری واقعی اعتقاد دارند باید بدون فوت وقت با شکستن پیله خودی و غیرخودی در جهت نزدیکی با همه نیروهای خواهان «حکومت کاملا انتخابی» حرکت و در این راستا اتخاذ سیاست کند. هر نوع امیدبستن به نیروهای جبهه ولایت جز زیان بیش‌تر وارد آوردن بر منافع مردم ثمری نخواهد داشت.

مردم و اپوزیسیون

در چنین اوضاع بحرانی و آبستن حوادث مردم ایران و نیروهای سیاسی معتقد به مردم‌سالاری و دمکراسی از پراکندگی و سازمان‌نیافتگی رنج می‌برند و همین امر مانع اصلی یورش به سنگر استبداد فقاهتی است و حتی می‌تواند در شرایطی به عنوان عامل تقویت‌کننده جایگزینی شکل دیگری از استبداد به‌جای استبداد موجود عمل کند. امروزه اگر مردم اقدام به خیزش همگانی نمی‌کنند بدلیل همین سازمان‌نیافتگی و عدم وجود چشم‌انداز مناسب است. و باز به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از مردم ایران چشم به خارج دوخته و امید به آمریکا بسته‌اند.

در این شرایط حرکت در راستای اتحاد عمل سازمان‌یافته و طبق برنامه نیروهای سیاسی مردمی کمک موثری است به وحدت عمل مردم و در خدمت گذر کم‌دردتر و سریع‌تر از استبداد به دمکراسی قرار دارد. اتحاد عمل برای نیل به هدف اعتماد به نفس می‌آفریند و استفاده از تمام امکانات داخلی و خارجی را ممکن می‌سازد. حرکت بسیار امیدبخشی در این راستا با انتشار بیانیه اتحاد جمهوریخواهان آغاز شده که بیش از ۷۰۰ نفر از فعالین سیاسی مقیم خارج کشور آن را امضا کرده‌اند. ضمن تلاش برای تقویت آن و در راستای تقویت آن ایجاد جبهه وسیعی از احزاب و سازمان‌های سیاسی معتقد به مردم‌سالاری و جمهوریت، حول عام‌ترین و اساسی‌ترین خواست‌ها، مبرم‌ترین و فوری‌ترین وظیفه امروز است. اشتراکات فراوانی وجود دارد که اتحاد عمل حول آن‌ها و تبلیغ و ترویج آن‌ها به ایجاد چشم‌انداز و امید به‌آینده بهتر در بین مردم کمک می‌کند و در نتیجه شجاعت عمل می‌آفرینند. ما نیز وقتی برای از کف‌دادن نداریم.

از هنگامی که خواست قدرتمند و فراگیر تغییرات دمکراتیک به سد ساختار حکومت جمهوری اسلامی برخورد، در خدمت ژرفش هرچه بیش‌تر شکاف بین مردم و حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت

بخشی از اعلامیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاههای بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان

ملت شریف ایران

سه‌شنبه شب مورخ ۲۷/۳/۸۲ خوابگاه همدان مورد تعرض و تاخت و تاز گروههای فشار قرار گرفت در این محله دهمنشانه نیروهای انصار حزب‌الله با صدمه به خوابگاه و مصدوم‌کردن حدود ۳۰ دانشجو، حدود ۴۰ نفر را نیز بازداشت کردند.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاههای بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان ضمن مردود دانستن کلیه اتهاماتی که وقایع چند شب اخیر این شهر را به این تشکل نسبت می‌دهد در راستای حمایت از دانشجویان که در تاخت و تاز وحشیانه گروههای فشار آسیب دیده‌اند و همین طور بعضی از اعضای این تشکیل که با اتهاماتی واهی در بازداشت به سر می‌برند گزارشی هر چند اجمالی از وقایع شهر همدان را به اطلاع عموم می‌رساند.

الف: وقایع یکشنبه

ساعت ۴/۳۲ در سر در مجتمع خوابگاهی بوعلی سینا علوم پزشکی حدود ۱۰۰ نفر از دانشجویان تجمع کردند این تجمع در اعتراض به وقایع خوابگاه دانشگاههای تهران بود. دانشجویان با شعارهای نظیر مرگ بر استبداد و دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد اعتراضات و مطالبات خود را بیان می‌کنند. کم کم جمعیتی حدود ۱۵۰ ـ ۱۲۰ نفر از مردم نیز در خارج از سر در دانشگاه (ابتدای خیابان جوادیه) تجمع می‌کنند. تجمعات با درایت نیروی انتظامی حدود ساعت ۳ بامداد روز دوشنبه خاتمه می‌یابد. در اواخر تجمع مدیر کل اطلاعات استان شروع به صحبت با چند نفر از اعضای انجمن اسلامی می‌نماید که در جریان این صحبت این اعضا توسط گروههای فشار شناسایی می‌شوند. در پایان تجمع در ساعت ۳/۳۰ بامداد ۲ نفر از اعضای شورای مرکزی به نامهای یحیی صفی‌آریان و محسن خسروی و یک نفر از اعضای شورای عمومی انجمن به نام علیرضا خوشخت در محاصره ۸ موتورسیکلت قرار گرفته و به شدت مضروب می‌شوند.

در روز دوشنبه نیز از طرف مقامات محلی اعضای انجمن به عنوان عامل شروع تجمع متهم می‌شوند.

ب: وقایع دوشنبه

از ساعت ۲۳ تجمع دانشجویان در اعتراض به ضرب و شتم اعضای انجمن اسلامی دانشجویان همدان و همینطور وقایع اتفاق افتاده در خوابگاه علامه طباطبایی آغاز می‌شود. در این تجمع که در داخل محوطه دانشگاه برگزار شد جمعیتی حدود ۳۰۰ دانشجو حضور داشتند. بعضی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان به قصد ایجاد آرامش در دانشگاه به ایراد سخنرانی می‌پردازند که مواضع معتدل آنها مورد پذیرش معترضین قرار نمی‌گیرد. لذا تجمع را ترک می‌کنند در این شب مردم شهر نیز در خارج از محوطه خوابگاه تجمع کرده‌اند و تعداد آنها حدود ۴۰۰ نفر گزارش شده است. در این شب درگیری‌های پراکنده‌ای هم صورت گرفته است.

ج: وقایع سه شنبه

تجمع در این شب از ساعت ۲۳ آغاز می‌شود. جمعیتی حدود ۶۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاههای بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان در داخل محوطه دانشگاه از درب خوابگاهها تا سر در اصلی دانشگاه راهپیمایی می‌کنند مردم همدان نیز (حدود ۵۰۰ نفر) در فلکه مهدیه میدان منتهی به دانشگاه تجمع می‌کنند. تحرک گروههای فشار به وضوع دیده می‌شود. حدود ساعت ۲ صبح نیروی انتظامی با حرکت به سمت جمعیت خارج دانشگاه سعی در متفرق‌کردن آنها می‌کند.

موتورسواران انصار حزب‌الله نیز وارد محوطه دانشگاه می‌شوند و به دانشجویان حمله می‌برند. این نیروها که مجهز به زنجیر، چاقو و چوب بودند به شدت دانشجویان را مضروب می‌کنند. تا ساعت ۲/۴۵ صدای فریادهای دانشجویان در خوابگاه شنیده می‌شود. در این هنگام نیروی انتظامی وارد خوابگاه می‌شوند و بین گروه فشار و دانشجویان حائل می‌شوند. اما تا ۳۰ دقیقه بعد گروه فشار مانع ورود آمبولانس برای انتقال مجروحین می‌شدند.